



## استاد ماراتون: رولینگ استاد دوی صد متر: دال

شهره کائدی

خرافی، در حیات روزمره افراد عادی، خود دلیلی است بر برداختن این دو نویسنده به عنصر جادو و بها دادن به آن. عناصر جادویی مندرج در آثار دو نویسنده، گرچه مسیری متفاوت را می‌پیماید، سرانجام، به هدفی واحد می‌رسد. هر دو نویسنده، از ذهن کودک انگلیسی و لاجرم هر کودک دیگری، هراس زیادی می‌کنند و از دو راه متفاوت، یکی با جادو ستیزی (رولد دال) و دیگری با عادی جلوه دادن جادو (رولینگ)، ترس و واکنش کودک را نسبت به این عنصر از بین می‌برند.

در این مقاله، مؤلف می‌کوشد مقایسه‌ای اجمالی بین «جی. کی. رولینگ» و «رولد دال» داشته باشد؛ دو نویسنده‌ای که هر دو در انگلستان زندگی می‌کنند و با فضای فرهنگی آن، به خوبی آشنا و دمخور هستند. ژانر ادبی‌ای که هر دو برگزیده‌اند و بر اساس دنیای تخیل و جادو شکل گرفته است، در بافت فرهنگی چنین جامعه‌ای ریشه دارد. جامعه انگلیسی، یکی از خرافی‌ترین جوامع است. رواج فراوان آداب جادوگری و تشکیلات خاص جادوگران و نیز حضور باورها و اندیشه‌های هراس‌انگیز

در اثری از دال، «غول بزرگ مهربان»، چون دیگر اثرش «جادوگراها»، خواننده باورهای خرافی را از اولین سطوح داستان، پس از شرح شبی ساکت و بی‌خوابی سوفیا درمی‌یابد. بزرگ‌تری به سوفیا گفته است که وقتی بچه‌ها و بزرگ‌ترها به خواب می‌روند، همه موجودات جهان تاریکی، از مخفی‌گاه‌هایشان بیرون می‌آیند و برای خودشان دنیایی دارند. او این ساعات را ساعات جادویی نامیده بود. «دال» همان گونه که در «جادوگر» با تبدیل آن‌ها به موش و سپس نابودی‌شان توسط گرچه‌ها، بچه‌ها را از شر این موجودات خبیث آزاد می‌کند، در «غول بزرگ مهربان» نیز به مبارزه با غول‌های آدم‌خوار رفته. آن‌ها را از صفحه ذهن بچه‌ها پاک می‌کند. به واقع، در پس هراس داستان که در فضاهای مشتمل‌کننده خورده شدن بچه‌ها و عملیات غول‌ها شکل می‌گیرد، او هراس‌شکنی می‌کند و با بازی دادن غول‌ها، به تخریب هراس کودکان می‌پردازد. در مجموعه «هری پاتر» نیز چنین مسئله‌ای تکرار می‌شود. رونیتک، با بهره‌گیری از عناصر جادویی و مؤلفه‌هایی مثل ارواح گوناگون، نظیر روح بدون سر یا روح ساکن در تسواالت، حسدای تاریکی یا اوند مسورت، دیوانه‌سازها، جنگل ممنوعه، راهروهای مخفی و... فضای رعب‌آوری خلق می‌کند. با وجود این، سرانجام، قایق آمدن هری و دوستانش بر این رعب و وحشت و پیروزی نیروهای خیر بر شر، از ذهن کودک، مخاطب، هراس‌زدایی می‌کند.

استفاده این دو نویسنده از عنصر جادو، سبب گشته که هر دو مخالفانی در بین سنت‌گرایان داشته باشند. برای مثال، «جادوگرهای دال در جامعه سنتی و محافظه‌کار انگلیس، دشمنانی برای او از میان گروه‌هایی چون دست‌اندرکاران ادبیات، نظام آموزش و پرورش، کتابداران، کمیونیست‌ها و... به وجود آورده است. دلیلش این است که لایه‌های ژرف‌ساختی آثارش نادیده گرفته شده، صرفاً به

روساخت اثر توجه می‌شود. برای همین، هراس‌انگیزی، خشونت و ظاهر تمسخرآمیز آثارش زیانمند تلقی شده و مورد نقد قرار گرفته است؛ در حالی که واقع امر، این گونه نیست. برای مثال، منتقدی به نام خانم «النور کامرون» می‌گوید: «وقتی داستانی با ضریب‌تند پیش می‌رود و هیجان و وقایع متنوع و غافلگیرکننده‌ای داشته باشد، مورد علاقه کودکان قرار می‌گیرد... بسیاری از نویسندگان، خشونت و سرسختی را جانشین معصومیتی کرده‌اند که سابقاً در داستان وجود داشت... چیزی که من به آن اعتراض دارم، خشونت موجود در کتاب‌های دال است. اعتراض من به بی‌سلیقه‌گی کتاب است؛ ریاکاری موجود در کتاب که از طریق مجازات‌های وحشیانه، کودکان را به خنده واهی دارد و به نوعی، به رگه‌های سادیسمی موجود در کودکان، توسل می‌جوید»<sup>(۱)</sup>

همین مسئله، عیناً با سوره‌های دیگر، در نقد آثار رونیتک هم مطرح می‌شود. سنت‌گرایان، چه از لحاظ تربیتی و چه دینی، بر علیه کتاب‌های او هم می‌شورند. سنت‌گرایان مسیحی، مطالعه کتاب‌هایی را که جادوگری را با دیدی مثبت به تصویر می‌کشند، مجاز نمی‌شمارند؛ چرا که در دنیای کتاب مقدس، جادوگری نهی شده است. بنابراین، چنین افرادی نمی‌خواهند کودکان‌شان، داستان‌های هری پاتر را بخوانند؛ چرا که سحر و جادو در آن یا بار مثبت تصویر شده است.<sup>(۲)</sup>

همان گونه که در مورد «دال» نیز گفتیم، چنین مخاطبانی تنها با توسل جستن به روساخت داستان، بدون توجه به لایه‌های ژرف‌ساخت و یا اشتباه رایج‌شان در تطابق جادوی داستان با دنیای واقعی، قابلیت‌های کل اثر را نادیده می‌گیرند. جنب این جناس است که چنین مخالفتی در سده نوزدهم نیز توسط اخلاق‌گرایان، آموزش‌گران و دین‌پاران علیه افسانه‌های پریان، در جامعه بریتانیا صورت گرفت و امروز هم عمده فانتزی‌ها

صورت می‌گیرد.

جادوی «رولینگ» و «دال» نه از نوع جادوی منع شده در کتاب مقدس و نه هر عنصر بیرونی دیگر است. جادویی است که در ذهن شخصیت‌های اصلی داستان‌هایشان و سپس مخاطبین‌شان ایجاد می‌شود؛ به طوری که روایتی از دنیای نامن‌ها می‌سازد. جادوی ناممکنی که خاص هر فانتزی موفقی است که به سامان‌دهی ذهنی مخاطبینش منجر می‌شود. چرا که «دو عنصر اساسی فانتزی» که بیشترین بار را در ادبیات فانتزاستیک دارد، جادو و غیرممکن و یا غیرقابل توضیح است.<sup>(۳)</sup> این کُنش‌های جادویی و



فراطبیعی، به دو نحو، در فانتزی‌ها مشهودند: الف) از طریق الگوهای تخیلی کهن و ب) از طریق الگوهای تخیلی نو. در الگوهای قدیم، از نیروهای سنتی جادویی و موجودات اسطوره‌ای استفاده می‌شد، اما در الگوهای نو، کارکرد جادو محدود است و نویسنده نمی‌تواند تمام روابط علی خود را براساس آن پایه‌ریزی کند. برای مثال «دال» کُنش‌های کارکردی جادویی را در «غول بزرگ سهریاز» در جادوی غول‌ها و هم‌چنین صند خواب

توسط BFG، ساخت خواب و دمیدن خواب به اتاق خواب بچه‌ها و... انجام می‌دهد. در حالی که در کُنش‌های سنتی، استفاده از معجون یا داروی سنتی با ابزارهای جادویی ویژه را داشتیم، در کارکردی نو، نویسنده به جای معجون، از عنصری واقعی چون خواب استفاده می‌کند و به طریقی جادویی، آن را صید می‌کند و به سراغ بچه‌ها می‌فرستد.

در «هری پاتر»‌ها نیز گرچه بچه‌های «هاگوارتز» بر جاروهای پرنده سوار می‌شوند، جاروی آن‌ها با جاروی قصه‌های سنتی بسیار متفاوت است. بازی‌های متنوع و مخصوصی که آن‌ها در این مدرسه انجام می‌دهند، چون بازی «کویدیج»، «شطرنج جادویی» و... خود شکل بدیهی از استفاده از کارکردهای جادویی است.

فانتزی‌های هر دو نویسنده، از نوع فانتزی‌های جادویی (Magic Fantasy) و ماجراجویانه (Adventure Fantasy) است.

در تفسیر فانتزی‌های ماجراجویانه، می‌خوانیم که: «خلق لحظه‌هایی که کودک را به هیجان می‌آورد و از دنیای واقعی، با قواعد خشک و سخت‌ن‌رنا می‌کند. فانتزی ماجراجویانه، براساس پیوند کُنش‌های نوظنه، ترس و کشمکش پیش می‌رود»<sup>(۴)</sup>.

همراه کردن این هراس و دلهره و ماجراجویی و خشونت، گاه با طنز و گاه با ماجراهای لذت‌بخش و مفرح، از سولناکی داستان‌ها کاسته. آن‌ها را متعادل می‌سازد. مخاطب با تجربه دنیاهای متفاوت، از طریق ماجراجویی و هیجان سرگرم می‌شود؛ چرا که تخیل فانتزاستیک، از بُعدی بازی‌گونه برخوردار است و این موقعیت‌های بازی‌گونه، با دنیای کودکی مخاطب، قرابت دارد.

آلیسه‌های معناشناختی ژرف‌ساخت آثار دو نویسنده، مدتی «فهرمی» به نام قصه‌درمانی است. عوالم جادویی بد-ارواح کُیبت و... نهاد

قوایی هستند که کودک را آزار می‌دهند و تهدید می‌کنند؛ گول‌هایی به نام تنهایی و بی‌پناهی و در مقابل، گول‌های مثبت، جادوگران خوب و... با همراه شدن با کودک، مهربانی، کمک و حمایت را برای او به ارمغان می‌آورند و با بازسازی روان خرد شده او، از او در مقابل نیروهای مرگ و نیستی حفاظت می‌کنند. عاقبت با پیروزی چهره‌های مثبت بر چهره‌های منفی و با مغلوب شدن نیروهای اهریمنی، سامان‌دهی ذهنی کودک یه انجام می‌رسد. بنابراین، هر دو نویسنده با خیال‌پردازی و قصه‌درمانی، عناصر روان‌شناختی اثر خود را بنا می‌کنند. آن دو از عمیق‌ترین نیازها (نیاز به دوستی با دیگران و تنها نبودن)، از ناریک‌ترین هراس‌ها (ترس از گول، روح و موجودات خیالی) و بلندترین امیدها (نابودی شر) سخن می‌گویند. بدین ترتیب، پیوند عنصر بازی و سرگرمی با عنصر روان‌شناختی، این آثار را بی‌دلیل ساخته است. هر دو نویسنده، فقط خواننده را از فضاهای رعب‌آور جادویی نمی‌ترسانند، بلکه به مخاطب، پیروزی را نوید می‌دهند. معمولاً در این داستان‌ها کسی هست که از آن‌ها حمایت کند و بدی‌ها را نابود سازد؛ از کمک مادر بزرگ به نوه خود در نابودی جادوگران گرفته تا حمایت BFG از سوفیا و با حمایت «داینلدور» از «هری». در پایان، آرامش و امنیت، جانشین تمام هراس‌ها می‌شود.

قهرمانان اصلی هر دو نویسنده، کودکانی یتیم و بی‌پناه هستند. «دال» و «رونینگ»، با پرداختن به واکنش‌های روانی انسان تنها، هراسان و نیازمند، به او کمک می‌کنند که با شناخت جهان جانشین فانتاستیک، در دنیای واقعی هم راه‌هایی برای ادامه زندگی و ایستادگی در مقابل مشکلات پیدا کند. مفهومی که در دنیای هر دو نویسنده تکرار می‌شود، واقعیت بی‌کسی است. روایت داستان‌های دو نویسنده، با شرح موقعیت کودکی تنها آغاز می‌گردد. برای مثال، «رولد دال»، از مرگ سرپرستان

خانواده آغاز می‌کند تا کودک اثرش را به دنیای فانتاستیک وارد کند. در «جیمز و هلوی گول‌پیکر» کودک داستان، در کنار عمه‌های بدخلقش زندگی می‌کند و پس از آن، وارد فضای فانتاستیک می‌شود. در «جادوگرها» هم پسرکی تنها که پدر و مادر خود را از دست داده و با مادر بزرگ خود زندگی می‌کند، محور است. در «ماتیلدا» نیز دختر داستان، گرچه والدین خود را از دست نداده، با بی‌توجهی شدید والدین خود روبه‌روست و در «گول بزرگ مهربان» نیز تنهایی و موقعیت آزار دهنده سوفیا، دخترک یتیم که در محیط وحشتناک یتیم خانه زندگی می‌کند، آغازگر داستان «دال» است. همه این شخصیت‌ها، در روند داستانی، با مغلوب کردن نیروهای شرور، دنیای واقعی در دناک و ناراحت کننده پیرامونشان را با نیروی تخیل و فانتازی، به دنیای شیرین، آرامش‌بخش و تنش‌زا تبدیل می‌کنند. یعنی کودک خرد و ناچیز، در بستر کنش‌های فانتاستیک، ضمن هویت‌یابی و خودشناسی، به یک نجات‌دهنده و منجی تبدیل می‌شود؛ عملی که از آن، به سامان‌دهی روانی کودک نام می‌بریم. همین رویکرد روان‌شناختی، باعث می‌شود که «دیتر تیزولد»، منتقد آلمانی، «ماتیلدا»ی دال را چنین توصیف کند:

«ماتیلدا» هم چون قهرمان الگویی افسانه پریان، تیزهوش است و ظاهراً تنهاست، اما توانایی آن را دارد که ارتباط جهانی برقرار کند. ماسم «ترانچپال» مدیر مدرسه، مثل اژدها یا گول افسانه‌هاست و خانم «هانی» همان شخصیت یاریگر مهربان و همان شاهزاده نیازمند رهایی است که نویسنده، این دو نقش را در قالب یک تن به تصویر کشیده است.<sup>(۵)</sup>

در «هری پاتر» نیز دقیقاً چنین وضعیتی ترسیم می‌شود. «هری» کودکی معرفی می‌شود که پدر و مادر خود را از دست داده و نزد خانه و شوهر خسانه و یسرشان «دانیلی» (خانواده دورسلی)

زندگی می‌کند.

خانواده دورسلی، راجع به پدر و مادر «هری» به او هیچ نگفته‌اند و فقط به دروغ گفته‌اند که آن‌ها در تصادف اتومبیل کشته شده‌اند. هری تنها با یک خاطره محو و کم‌رنگ از آن‌ها و زخمی بر روی پیشانی‌اش که حکایت از یک راز می‌کند و بی‌خبر از آن چه واقعاً بر سر پدر و مادرش آمده، زندگی سختی را در کنار دورسلی‌ها می‌گذراند. هری، در دنیای واقع، وضعیت غم‌انگیز دارد و تنها با کمک قدرت جادویی فانتزی است که زندگی تلخش، به زندگی ماجراجویانه و شیرین بدل می‌شود. فانتزی، با عناصر جادویی خود، از زندگی هری



تشنه‌زدایی می‌کند و ادامه حیات را برایش ممکن می‌گرداند. بنابراین، جادوی به کار رفته در اثر، هری را از نایمی و خطر حفظ می‌کند و بر اضطرابات او فایده می‌آید و نقش درمانی مهمی دارد. کارکرد روان‌شناختی که برای روان چه کودک درون اثر و چه کودک مخاطب، نقش درمانی دارد. «هری» در زندگی عادی، هیچ حق و حقوقی ندارد و چون کودکی مضرود است. او در خانواده دورسلی که تمام توجهات معضوف به «دانی» پسر خانواده

است، چون خدمتکاری مزاحم تلقی می‌شود. او در ده سالگی، با دریافت نامه‌ای از مدرسه جادوگری هاگوارتز، به آن جا می‌رود و تنها هنگام تعطیلات است که نزد دورسلی‌ها باز می‌گردد.

مسئله دیگری که آثار دو نویسنده را مشابه ساخته، همزمانی دو دنیای فراتری و فروتری یا وحدت زمان و مکان، در مورد دو دنیای فانتزی و واقعی است. مکان یا بستر و زمینه این داستان‌ها، در دنیای واقعی شروع می‌شود. وقایع آغاز کننده داستان‌ها و وقایع نهایی، در محیطی واقعی صورت می‌گیرد. سرزمین جادویی، چون سرزمین غول‌ها، در «غول بزرگ مهربان» یا مدرسه جادوگری «هاگوارتز»، در «هری پاتر»، در زمین واقعی خودمان است و به دنیایی متفاوت تعلق ندارد. این امر در مورد زمان داستان هم صدق می‌کند. به عبارتی دیگر، وقایع فانتاستیک داستان، در پیوند با زمان و مکان واقعی است. یا این که در بخشی از داستان، یا عناصر کاملاً واقعی و در بخشی دیگر، یا عناصر فانتاستیک مواجهم، بین این دو بخش، به لحاظ زمانی و مکانی، جدایی نیست و هر دو بخش می‌توانند در تعامل با یکدیگر باشند. در داستان‌های این دو نویسنده، بر خلاف بعضی داستان‌ها که زمان و مکان واقعی و تخیلی از هم جدا هستند (چون داستان بی‌پایان سینزل) بر دنیاها از هم جدا نیستند. برای مثال، «دال» در «غول بزرگ مهربان»، دو دنیای انسان‌ها و غول‌ها را تصویر کرده است که می‌توانند در تعامل با هم باشند، چنان چه غول‌ها می‌توانند شب‌ها به سرزمین‌های واقعی سفر کنند و از طرفی، انسان‌های واقعی، چون سوفیا و مأمورین دستگیری غول‌ها به سرزمین غول‌ها راه می‌یابند. غول‌ها در واقع وجود دارند و متعلق به دنیایی دیگر نیستند، جنایات و مجازات آن‌ها در عالم واقع صورت می‌گیرد. سفر سوفیا نیز به سرزمین غول‌ها، سفر در بُعد جغرافیایی است؛ یعنی در این

جا بستر و زمان واقعی و تخیلی به هم گره خورده‌اند و تفکیکی بین این دو نیست. نه شکست زمانی در کار است یا کند شدن آن و نه تغییر دنیاها. در مجموعه «هری پاتر» نیز عیناً این تعامل دو دنیا وجود دارد؛ چنانچه حتی افرادی که از نژاد جادوگرها نیستند، اما به جادو علاقه دارند، چون «شرمیون»، می‌توانند به مدرسه جادوگری «هاگوارتز» راه یابند و هم چنین، جادوگران می‌توانند در دنیای انسان‌های امروزی زندگی کنند. شخصیت‌های هر دو نویسنده، دو گونه‌اند: یا واقعی‌اند یا کهن‌الگوی. شخصیت‌های واقعی، به دو دسته کودک و بزرگسال تقسیم می‌شوند و شخصیت‌های کودک، محور فانتزی‌ها را می‌سازند. کودک فانتزی، در موقعیت‌های فانتاستیک، نقشی کلیدی در شروع داستان دارد و با اثرگذاری بر مخاطب نیز این مسئله تکرار می‌شود و اما شخصیت بزرگسال نیز به دو گونه در آثار این دو نویسنده مطرح می‌شود: یک نوع در نقش منفی و نوعی دیگر در نقش مثبت. مثلاً شخصیت‌هایی چون مادر بزرگ، در «جادوگرها»، ملکه انگلیس، در «غول بزرگ مهربان» و خانم «هانی» در «ماتیلدا» شخصیت‌های بزرگسال مثبت در آثار دال هستند و شخصیت‌های منفی، افرادی چون خانم «ترانچبال» مدیر مدرسه «ماتیلدا»، در «هری پاتر» نیز شخصیت‌های مثبت بزرگسال را در افرادی چون «دامبلدور» و در نقطه مقابل، شخصیت‌های منفی را بر افرادی چون خاله و شوهر خاله هری «مالفوی» و... می‌توان یافت. شخصیت‌های کهن‌الگویی داستان: غول‌ها (Giants)، جن‌ها، ارواح... محسوب می‌شوند. برای مثال، در اثر دال، با نام «غول بزرگ مهربان»، غول‌ها که موجودات افسانه‌ای بزرگ، احمق و دشمن انسان‌ها معرفی شده‌اند، حضوری ابدی دارند؛ به خصوص خود BFG، «دال» با ترکیب تخیل فردی‌اش با این کهن‌الگو، خود منبع نوع تازه‌ای شده است. مهربانی

غول نسبت به انسان‌ها و میل به آموختن، یعنی دو صفتی که با قالب کهن غول (حماقت و آدم‌خواری) مغایرت دارد، امری است که از آن به معکوس‌سازی هویت نام می‌بریم. به عبارات دیگر، این شگرد «دال» است که با آشنایی زدایی در خصوص کهن‌الگوی غول، ایجاد شگفتی می‌کند. این مسئله را در «هری پاتر»، در شخصیت‌هایی می‌بینیم که برساخته از کهن‌الگوها، اسطوره‌ها، افسانه‌ها یا ترکیبی از تخیل فردی و الگوهای کهن‌اند. برای مثال «سانتورها» موجوداتی که نیمی از بدنشان انسانی و نیمی دیگر اسب است یا «کیوپید» خدا عشق و یا «ققنوس» پرنده افسانه‌ای و یا جن‌ها و زامبی‌ها و اژدها و مانتیکو و... چنان داستان که «دابی» نام‌دار، ترکیبی از تخیل فردی «رولینگ» و الگوی کهن است. ارواح، دیوانه‌سازها، خدای تاریکی و موجودات دیگر، هر یک نماینده قشر خاصی از انسان‌ها یا هیأتی آشنا، چون خودشیفتگی، عصبیت و... هستند و یا نمادهایی از جوامع مختلف. جوامعی چون جوامع توانمندتر که دیکتاتوری وحشت بر آن حاکم است.

مسئله دیگر، آشنایی عمیق دو نویسنده از خواست‌های کودکان است. منتقدی با نام «جنکینز» می‌گوید: «رولد دال»، استعداد ذاتی و خارق‌العاده‌ای در داستان‌نویسی دارد. کودکان از داستان‌ها فانتزی و زیبای او می‌خندند و لذت می‌برند. آبشار شکلات، آدامس مادام‌انجمر، دستگاه‌های آدامس‌ساز<sup>(۶)</sup> این در ست همان مسئله‌ای است که رولینگ هم به آن پرداخته است. او داستان را بر از خوراکی‌های متنوعی کرده که بچه‌ها شیفته‌اند و با دادن این قدرت جادویی به آن‌ها که با حرکت چوبدستی طرف خود را بر از غذاهای متنوع کنند و یا دادن این امکان به آن‌ها که از فروشگاه خرید کنند که خوراکی‌های جادویی دارد، آن‌ها را غرق لذت می‌سازد. این دنبال کردن خواست‌های کودکان، تنها در حضور خوراکی‌های خوشایند نیست، بلکه



تمايز ديگر، در اين است که روليتنگ، به نگارش فانتزى‌هاى بلند تمايل دارد و «دال» تمايل به نگارش فانتزى کوتاه. البته، اين سبب نمى‌شود که يکى بر ديگرى برترى يابيد. «دال»، خود در مصاحبه‌اى، اعلان مى‌کند که زمانى تحت عنوان «گامى هرگز» منتشر کرده بود که اصلاً مابۀ مباحثش نيست و اين که اصلاً قصد نداشته اين زمان را بنويسد و ناشر او را وادار به چنين کارى کرده است. او مى‌گويد: «راستش نمى‌دانستم براى کتابى به آن حجم، چه بايد بنويسم. بنا بر اين، داستان «وروجک‌ها» را بسط دادم و يک فانتزى نسبتاً احمقانه، درباره پايان جهان از کار در آمد... اين کتاب باعث افتخار من نيست، اما درس خوبى به من داد. آموختم که من دوتۀ مسافت‌هاى طولانى نيستم.»<sup>(۷)</sup>

«دال»، حتى در مورد داستانى که حجم آن کمى طولانى‌تر از انتظارش شد، «من و پلى و زرافه»، مى‌گويد که به دليل اظنايش خوب از آب در نيامده است.

برعکس او، «روليتنگ» مهارت متفاوتى دارد. او استاد مسافت‌هاى طولانى است و جالب اين که انبوه عناصر داستانى او چون کنش و کنشگرها و نشانه‌ها، چنان دقيق و حساب شده، کنار هم چيده شده که حضور هيچ عنصر جريبى را هم از سر تصادف نمى‌بينيم. يازل بزرگى که در ذهن او به خوبى شکل گرفته است و او با هر جلد کتابش، قطعاتى از اين انبوه قطعات را مى‌چيند. چنان‌چه خواننده در پايان هر مجلد و در شروع مجلد ديگر، از دقت ذهن نويسنده به حيرت مى‌افتد و با علاقه شديد، ماجراها را پى مى‌گيرد. جالب اين جاست که «روليتنگ» در حال حاضر، مشغول نگاشتن دو جلد کتاب ديگر است که يکى از آنها «شرح حال موجودات عجيب» و ديگرى «تاريخچه کويديچ» نام دارد که نام سواد نرسى «هرى» در مدرسه «داگوارتن» است. او گفته که وقتى اين کتاب در سى

در لحظه لحظه ماجراجويى‌هاى آن‌ها نيز وجود دارد. عناصرى چون شغل نامرئى کننده، بيمب‌هاى کود حيوانى و... به خوبى نياز کودکان به ماجراجويى و لذت‌جويى را برآورده مى‌کند. اما آنچه در همين جا، نوع کار نو نويسنده را از هم جدا مى‌کند، اين است که «رولد دال» تنها به خواست‌هاى آشکار کودکان نمى‌پردازد، بلکه خواست‌هاى نهان آن‌ها را هم بيان مى‌کند؛ خواست‌هاى که کودکان، هرگز جرأت ابراز آن را در واقعيت نمى‌يابند. براى مثال، کودک در داستان «داروى شگفت جورج»، آرزوى نابودى مادر بزرگ غرغروى خود را دارد. بدين گونه، دال با طنز خاص خود، عليه همه کس و همه چيز ستيز مى‌کند. او بر عليه نهادهاى سنتى چون خانواده و آموزش و پرورش و بسيارى قراردادهاى اجتماعى و سنن و ارزش‌هاى کهن مى‌آشوبد. اما «روليتنگ» بيشتر اهل سازش و گفت‌وگوست و اين ستيز در داستان‌هاى او، مشهور نيست. او گر چه خواست‌هاى کودکان را در ماجراجويى و لذت‌بخشى دنبال مى‌کند ستيزه‌جويى دال را ندارد. شايد اين مربوط به جنسيت تمايز اين دو باشد. هر دو در پايان‌بندي‌هاى داستان‌شان، گر چه نيره‌هاى بدرآ شکست مى‌دهند، نابود نمى‌کنند. براى مثال، «دال» به جاي نابودى سريع جانورک‌ها، آن‌ها را به موش تبديل مى‌کند و يا غول‌هاى مخوف را در چاله‌اى در لندن مى‌اندازد. «روليتنگ» بيز «ولد مورت» را نابود نمى‌کند، بلکه به اين دليل که شر همواره وجود دارد و در مقابل خير و نيکى است، اين نيروى اهرىمنى را زنده نگاه مى‌دارد. اما آن چه پايان‌بندي هر دو را تمايز مى‌کند، اين است که روليتنگ، دوباره نوجوان داستان را به بستر قبلى باز مى‌گرداند. «هرى» در پايان هر مجلد، به نزد خانواده «دورسلى» باز مى‌گردد. اما «سوفياى» «دال» يا «ماتيلداى» او هرگز با موقعيت پيشين سازش نمى‌کنند و زندگى ديگرى از سر مى‌گيرند.

را در داستان «هری پاتر» وارد می‌کرده. تمام داستان تاریخچه کویدج را در ذهن داشته است. البته، تفر «دال» «تورکزتر از «رولینگ» است و این یکی دیگر از تفاوت‌های آن‌ها به شمار می‌رود. از این تمایز در نوع نگارش که بگذریم، آن چه مسلم است، این است که هر دو نویسنده، از کسل شدن خواننده پرهیز می‌کنند. چنان چه خود «دال» می‌گوید: «مهمترین ویژگی که تمام آثار مرا به هم پیوند می‌دهد، وحشت از کسل کردن خواننده است. من همیشه احساس می‌کنم که باید هر طور شده، خواننده را نگه دارم. بیخ خارش را بیجسم و تا صفحه آخر، ولش نکنم. به همین دلیل، زیاده نویی نمی‌کنم و مقلد هرگز در دو صفحه، فقط غروب آفتاب را توصیف نمی‌کنم... کودک تمرکز حواس بزرگسال را ندارد... کودک... اگر از کتاب جوصله‌اش سر بی‌رود، آن را می‌گذارد زمین و می‌رود سراغ تلویزیون... من این مسئله را در نظر می‌گیرم و از هیچ صفحه‌ای به آسانی نمی‌گذرم؛ مگر این که مطمئن شوم خواننده مشتاق است که صفحه بعد را بخواند»<sup>(۹)</sup> و این درست همان کاری است که

روادگ نیز می‌کند.

همی‌گویند کتاب‌های «رولینگ» کودکان و نوجوانان غربی را کتابخوان کرده و این درست همان نیقی است که «دال» نیز دارد: «کتاب‌های من اگر بتوانند کودکان را کتابخوان کنند، آن وقت است که احساس می‌کنم رسالتم را به نحو احسن انجام داده‌ام»<sup>(۹)</sup>

امید که کودکان و نوجوانان ایرانی، یا سعی و تلاش مترجمان این مرز و بوم، با آثار ارزشمند ادبی گوشه و کنار دنیا آشنا شوند.

#### پی‌نوشت‌ها:

۱. پژوهشنامه شماره ۲۲ صفحات ۱۶۸-۱۲۹.
۲. برای اطلاعات بیشتر به مقاله «کیمیرا ویلندرگیش» در هورن بوک یا کتاب بده کودک و نوجوان شماره ۳۹ مراجعه شود.
۳. فانتزی در ادبیات کودکان ص ۱۲۲.
۴. فانتزی در ادبیات کودکان ص ۴۰۹.
۵. پژوهشنامه شماره ۲۲ ص ۱۲۱.
۶. پژوهشنامه ۲۲ ص ۱۳۰.
۷. پژوهشنامه ۱۹ ص ۷۳.
۸. کتاب راه ۳۹ صفحه ۳۶.
۹. پژوهشنامه ۱۹ صفحه ۷۶.